

دکتر دیوید ترنر، انجیل یوحنا، جلسه ۸ یوحنا ۶

دیوید ترنر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید ترنر در حال تدریس در مورد انجیل یوحنا است. این جلسه ۸، یک وعده غذایی مهم و یک تعلیم دشوار است. یوحنا ۶: ۱-۷۱.

سلام، به ویدیوی ما در مورد فصل ششم انجیل یوحنا خوش آمدید. از آخرین باری که عیسی را در اورشلیم دیدیم، او با رهبران مذهبی در مورد رفتارشان در روز سبت بحث می کرد و در روز سبت فلج را شفا داده بود، و در آنجا با مشکلات بزرگی روبرو شد، که منجر به تعلیم او در مورد انجام کاری که پدر به او سپرده بود شد و به آنها اشاره کرد که آنها نه تنها با او، بلکه با پدر نیز مشکل دارند و حتی موسی را به درستی درک نمی کنند. بنابراین، همانطور که به یوحنا ۶ می رسیم، یک دوره گذار داریم که در آن عیسی از اورشلیم به سمت منطقه شمال شرقی دریای جلیل سفر می کند، تقریباً همان منطقه ای که امروزه در اخبار در مورد آن می شنویم، منطقه جولان، همانطور که اسرائیلی ها آن را می نامند.

بنابراین، جولان، منطقه دشت نسبتاً مرتفعی در شرق دریای جلیل. و برای اینکه جریان روایت متن را به طور خلاصه دنبال کنیم، عیسی جمعیت زیادی را در آنجا با غذای بسیار کمی تغذیه می کند، و بنابراین ما در آنجا غذای معجزه آسا را داریم که برای جلوگیری از ازدحام جمعیت به کوه پناه می برد. درست پس از آن، شاگردان در قایق هستند که احتمالاً به سمت شمال غربی منطقه کفرناحوم برمی گردند و در طوفان هستند.

عیسی در حالی که بر روی دریا راه می رود، بر آنها ظاهر می شود و آنها را به خشکی می آورد. این امر در نهایت مردمی را که جمعیت، شام و جمعیت را تجربه کرده بودند، به عقب برمی گرداند و آنها را در حالی که عیسی را تعقیب می کردند، به دنبال او بازمی گرداند. علاوه بر این، افرادی از طبریه هستند که در مورد این موضوع شنیده اند و به جولان رفته اند و چون عیسی را در آنجا نیافته اند، او را تا منطقه کفرناحوم تعقیب می کنند.

و بنابراین، او در آنجا به آنها آموزش می دهد، و این به یک گفتمان بسیار دشوار تبدیل می شود. عیسی از غذای معجزه آسا به عنوان راهی برای اشاره به مَنّا در بیابان استفاده می کند و به این واقعیت اشاره می کند که کسی که مَنّا را داد در واقع پدرش بود، و سپس خود را با مَنّا مقایسه می کند و می گوید که او نان زندگی است، و از آموزه هایی در مورد خوردن گوشت و نوشیدن خون او استفاده می کند، که به نوعی روشی بسیار عجیب و غریب برای توصیف ضرورت آنها برای تجربه، ارتباط برقرار کردن، و به نوعی نوشیدن او به عنوان سهم خود از خدا است، نه اینکه صرفاً بخواهند شکم هایشان را با تجربه غذای معجزه آسا سیر کنند. بنابراین، این متن به یک آموزه بسیار دشوار تبدیل می شود.

بسیاری از شاگردان او را ترک می کنند و دیگر از او پیروی نمی کنند. و بنابراین، در پایان فصل، از پطرس پرسیده می شود که آیا او نیز آنجا را ترک می کند؟ او می گوید که نمی رود.

و یهودا نیز در این مرحله به طور نسبتاً رمزآلودی به یهودا اشاره می کند. و بنابراین، این فصل کمی پیشگویی و کشمکش در خود دارد، همانطور که در فصل ۵ دیدیم. و بنابراین، این فصل به فصلی جالب با جغرافیای فراوان تبدیل می شود. در ادامه به جغرافیا می پردازیم.

در آیه ۱: ۶ به ما گفته شده است که این اتفاق در دریای جلیل رخ می دهد. اسرائیلی ها امروزه از آن به عنوان کینرت یاد می کنند. اشاره به کوه در آیه ۳ و آیه ۱۵ واقعاً به مکان مشخصی اشاره ندارد، اما آشکارا جایی در این سوی دریای جلیل است.

عیسی در آن زمان با شاگردانش در کفرناحوم بود. ظاهراً افرادی از طبریه از طریق دریا به آنجا می‌آمدند به این امید که عیسی را اینجا ملاقات کنند و در نهایت برای دیدن او به کفرناحوم برگردند. بنابراین جغرافیا در متن کمی پیچیده می‌شود.

راه دیگر برای فهمیدن همین موضوع، یک نقشه توپوگرافی زیبا است که کوه‌ها و چیزهای اطراف آن را نشان می‌دهد. این هم یک راه دیگر برای نگاه کردن به آن است. امروزه اگر به آن منطقه بروید، در تبغا، درست در جنوب غربی کفرناحوم، کلیسای تکتیر نان و ماهی را خواهید یافت.

و آنها این موزاییک زیبای ییزانسی را زیر یکی از محراب‌های کلیسا دارند. و اگر خوشتان بیاید، می‌توانید هر تعداد فنجان قهوه، نعلبکی یا کاسه‌ای که این تصویر روی آنها نقش بسته باشد، بخرید. بنابراین، از موقعیت جغرافیایی متن به تلاش برای تحلیل آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، برمی‌گردیم.

حدس می‌زنم می‌توانیم بگوییم که در یوحنا ۶، دو معجزه وجود دارد که منجر به سه مکالمه می‌شود. معجزه اصلی، غذا دادن به جمعیت در یوحنا ۶، آیات ۱-۱۵ است که اتفاقاً تنها معجزه‌ای است که در هر چهار انجیل روایت شده است. متی، مرقس و لوقا نیز روایت‌هایی از این داستان دارند.

معجزه‌ای که به نوعی پس از آن اتفاق می‌افتد، من آن را معجزه ثانویه می‌نامم زیرا در بقیه فصل اهمیت چندانی ندارد، جایی است که عیسی روی آب راه می‌رود. پس از این وعده‌های غذایی و افرادی که در آن زمان عیسی را دنبال می‌کردند، ما این مکالمات را داریم. و مکالمات، همانطور که دوست دارم آنها را تصور کنم، از یک گروه بزرگتر به یک گروه کوچکتر و سپس به دوازده نفر می‌رسد.

ما دوباره برمی‌گردیم و این موضوع را عمیق‌تر بررسی می‌کنیم، اما به نظر می‌رسد که جمعیت از آنچه عیسی می‌گوید گیج شده‌اند. حتی پیروان عیسی، حواریون، با آن مشکل دارند و بسیاری از آنها آنجا را ترک می‌کنند. سپس عیسی در پایان فصل با دوازده نفر صحبت می‌کند و آنها را با آنچه تعلیم می‌دهد، روبرو می‌کند.

بنابراین، در این فصل، شما نوعی نیروی گریز از مرکز دارید، فکر می‌کنم می‌توانیم آن را در این فصل نیروی گریز از مرکز بنامیم، نوعی حرکت از بیرون به سمت سایر نزدیک‌ترین یاران عیسی. این گروه در وسط است که به سختی می‌توان آن را سنجید، جمعیت یا انبوه، افرادی که از عیسی پیروی می‌کنند تا ببینند چه اتفاق شگفت‌انگیزی رخ خواهد داد. اما باز هم افرادی هستند که شاگرد هستند، حداقل به نوعی کلمه، اما قادر به تحمل آموزه‌های اینجا در یوحنا ۶ نیستند و از او جدا می‌شوند.

و در نهایت، عیسی بار مسئولیت را بر دوش دوازده نفر می‌گذارد و مستقیماً با آنها در مورد این مشکلات صحبت می‌کند. بنابراین، برگردیم به تلاش برای تحلیل کمی از این فصل، گفتگوی عیسی با افرادی که او را دنبال می‌کنند، از برخی جهات نسبتاً دشوار است، زیرا او به افرادی که شاهد کارهای او بودند می‌گوید که واقعاً آنچه او انجام داد را ندیدند. بنابراین، ما در اینجا با کلمه «دیدن» کمی معنای دوگانه داریم و کمی دشوار است که بفهمیم دقیقاً چه اتفاقی دارد می‌افتد.

بنابراین، چیزی که باعث می‌شود عیسی پس از غذا دادن به جمعیت، به کوه پناه برد، همان چیزی است که در فصل ۶ آیه ۱۴ آمده است. مردم با دیدن نشانه‌ای که عیسی انجام داد، گفتند که مطمئناً این همان پیامبری است که قرار است به جهان بیاید. عیسی با دانستن اینکه آنها قصد دارند بیایند و او را به زور پادشاه کنند، دوباره به تنهایی به کوه پناه برد.

، اگر بخواهید آن را مسیحایی بنامید، این دریچه‌ای جالب به سوی مسیحایی‌گرایی قوم یهود معبد دوم است زیرا آنها آشکارا بر اساس درک خود از تثنیه ۱۸ عمل می‌کنند وقتی می‌گویند، مطمئناً این پیامبر است. اما آنها از دیدگاه یوحنا به عیسی می‌رسند، او آن را توصیف می‌کند، آنها قصد داشتند بیایند و او را پادشاه کنند بنابراین، چه در اینجا نوعی همبستگی یا ترکیبی از یک شخصیت پادشاهی مسیحایی در مقابل یک شخصیت نبوی مسیحایی داشته باشیم، افرادی که طومارهای دریای مرده را مطالعه می‌کنند، متوجه می‌شوند که در برخی از متون، دوگانگی مسیحایی‌گرایی نیز در طومارها وجود دارد.

بنابراین، ما الان وارد این بحث نمی‌شویم، اما دیدگاه‌های رایج در مورد مسیح که وجود داشت جالب است این دیدگاه‌ها در فصل ۷ نیز به یک موضوع مهم تبدیل خواهند شد. بحث‌های زیادی در مورد عیسی وجود دارد، اینکه آیا او واقعاً مسیح است یا نه، و بحث‌هایی در مورد اینکه چرا این، چرا آن

بنابراین، می‌توانیم در این فصل، دریچه‌ای به این موضوع باز کنیم. بنابراین، عیسی هیچ ربطی به اجبار برای پادشاه شدن ندارد. کمی متناقض است که آیا کسی که قدرتی مانند عیسی دارد، می‌تواند مجبور به انجام کاری شود، اما قصد آنها این بوده است؟

آنها می‌خواستند او را دستگیر کنند و به یک چهره محبوب مسیحایی تبدیل کنند، اما او از این کار منصرف شد، زیرا آن نوع مسیحایی که بود، نبود. بنابراین، عصر، آیه ۱۶، شاگردان به سمت دریاچه رفتند و از سمت شرقی به سمت شمال غربی، به سمت کفرناحوم حرکت کردند و در طوفان گرفتار شدند و واقعاً به جایی نرسیدند. بنابراین، عیسی روی آب راه می‌رود و به آنها نزدیک می‌شود و آنها وحشت می‌کنند.

خب، چه کسی هست که یک نفر را در حال نزدیک شدن به خود نبیند؟ احتمالاً نمی‌توانستند او را به خوبی ببینند. البته می‌دانیم که اینها ماهیگیران باتجربه‌ای هستند. آنها قبلاً آنجا در دریاچه بوده‌اند.

این ظاهراً یک ضربه کوچک و ملایم نیست. این یک طوفان جدی است. بنابراین، ترس آنها باید چیزی واقعاً استثنایی بوده باشد.

بنابراین، او می‌گوید، من نمی‌ترسم. آنها او را به قایق می‌برند و به طرز معجزه‌آسایی قایق بلافاصله در ساحل است. روز بعد، آیه ۲۲، جمعیت خواهند دید که دیگر عیسی آنجا نیست و باید به او برسند.

بنابراین، آنها به همراه اهالی طبریه برای ملاقات با عیسی به کفرناحوم می‌آیند. کمی گیج‌کننده است که چطور همه این اتفاقات از نظر تاریخی رخ داده است. بنابراین آنها سوار قایق‌ها می‌شوند و در جستجوی عیسی به کفرناحوم می‌روند.

بنابراین، وقتی به او می‌رسند، گفتمان، مناظره و آموزه دشوار از آیه ۲۵ آغاز می‌شود. وقتی او را در آن سوی دریاچه یافتند، از او پرسیدند: «رپی، کی به اینجا رسیدی؟» «پاسخ عیسی به این سوال بی‌پاسخ است. او واقعاً در مورد اینکه چه زمانی به آنجا رسیده است با آنها صحبت نمی‌کند.

او در ابتدا به انگیزه‌های آنها در جستجوی او اشاره می‌کند. بنابراین، او می‌گوید، شما به دنبال من نیستید چون نشانه‌هایی را که من انجام دادم دیدید، بلکه به این دلیل که نان‌ها را خوردید و سیر شدید. شما سیر شدید.

برای غذایی که فاسد می‌شود کار نکنید، بلکه برای غذایی که تا حیات جاودان پایدار است، غذایی که پسر انسان به شما خواهد داد. خدای پدر مهر تأیید خود را بر او زده است. این ایده که خدا مهر تأیید خود را بر عیسی می‌گذارد، شاید روشی ضمنی برای اشاره به این باشد که پدر به عیسی عطا می‌کند و او را با روح خدا

توانمند می‌سازد، که به آموزه یحیی تعمید دهنده در یوحنا ۱ و متن انتهای فصل ۳ برمی‌گردد که یحیی روح را بدون هیچ محدودیتی به عیسی می‌دهد.

بنابراین، این موضوع برای ما کمی گیج‌کننده می‌شود، زیرا سعی می‌کنیم متن را بفهمیم. عیسی با افرادی صحبت می‌کند که شاهد کارهای او بودند و آنچه را که او انجام داد، تجربه کردند و به آنها می‌گوید، شما آنچه را که من انجام دادم ندیدید. شما فقط سیر شدید.

بنابراین، آنها در یک سطح نشانه‌ای دیدند. آنها چیزی را که نشانه به آن اشاره داشت ندیدند. آنها معنای نشانه را تا آنجا که به شخصیت واقعی عیسی اشاره داشت، نفهمیدند.

آنها صرفاً بخش بیرونی را دیدند. آنها پیامی را که تابلو به تصویر می‌کشید، دریافت نکردند. از این رو، اکنون وارد این بحث طولانی در مورد اینکه عیسی واقعاً که بود، می‌شویم.

بنابراین، عیسی که از کارهای خدا صحبت می‌کند، می‌گوید، برای انجام کاری که خدا از ما می‌خواهد چه باید بکنیم؟ عیسی می‌گوید، به من ایمان بیاورید. آنها گفتند، به ما نشانه‌ای نشان خواهد داد. خب، البته، او قبلاً به آنها نشانه‌ای نشان داده است.

پس چه نشانه‌ای می‌دهی تا ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟ چه خواهی کرد؟ اجداد ما آن مرد را در بیابان خوردند. همانطور که نوشته شده است، او از آسمان به آنها نان داد تا بخورند. بنابراین، عیسی این را درک نمی‌کند.

بنابراین، او در آیه ۳۲ می‌گوید، این موسی نیست که نان را از آسمان به شما داده است، بلکه پدر من است. نان خدا نانی است که از آسمان نازل می‌شود و به جهان حیات می‌بخشد. البته، این یک روش مبهم برای بیان آن است که نه تنها آنچه خدا از طریق موسی انجام داد، بلکه آنچه خدا اکنون بسیار مهم‌تر از طریق عیسی انجام می‌دهد را توصیف می‌کند.

بنابراین، آنها می‌گویند، درست مثل آن زن کنار چاه، من دوست دارم از این آب بیشتر داشته باشم. آنها می‌گویند، خب، ما می‌خواهیم از این نان بیشتر داشته باشیم. بنابراین همان نوع معنای عیسی، همان نوع تکنیک تدریس در اینجا، استفاده از معانی دوگانه کلمات برای بیان یک نکته معنوی.

اگر به آیات ۳۵ تا ۴۰ کتاب مقدس با حروف قرمز نگاه کنید، عیسی یک بخش طولانی با حروف قرمز گفت که به ما می‌آموزد که او در واقع نان حیات است. آن دسته از ما که کالوینیست هستیم، این بخش را نیز دوست داریم، به ویژه به دلیل آیه ۳۷، هر آنچه پدر به من عطا کند، به سوی من خواهد آمد. کسانی را که به سوی من می‌آیند، هرگز از خود دور نخواهم کرد.

من از آسمان نازل نشده‌ام تا اراده‌ی خود را انجام دهم، بلکه آمده‌ام تا اراده‌ی فرستنده‌ی خود را انجام دهم. اراده‌ی فرستنده‌ی من این است که من از تمام آنچه او به من داده است، چیزی از دست ندهم و او را در روز بازپسین برخیزانم. اراده‌ی پدر این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، حیات جاودان داشته باشد.

عدد ۶۴۰ خیلی شبیه به آیه ۱۴ از باب ۳ است که به بلند کردن مار توسط موسی در بیابان اشاره دارد. بنابراین، عیسی به آنها می‌آموزد که او نان واقعی است و آنها باید بیشتر نگران او باشند تا اینکه صرفاً کسی را داشته باشند که از نیازهای جسمی آنها مراقبت کند. بنابراین، آنها می‌گویند، ما واقعاً منظور او را نمی‌فهمیم.

آنها می‌گویند، منظور او چیست؟ من نان حیات هستم که از آسمان نازل شده‌ام. آیا این عیسی پسر یوسف نیست؟ ما این شخص را می‌شناسیم. ماجرای نان آسمانی چیست؟ او چگونه می‌تواند بگوید که من از آسمان نازل شده‌ام؟ بنابراین ما به عنوان خوانندگان متن، با خواندن مقدمه، درکی از این موضوع داریم که آنها ندارند.

و بنابراین، عیسی همچنان سعی می‌کند با آنها کنار بیاید تا آنها بفهمند که او واقعاً کیست. او می‌گوید، هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدری که مرا فرستاده است او را جذب کند. من او را در روز آخر زنده خواهم کرد.

اشاره عهد عتیق در آیه ۴۵ به اشعیا فصل ۵۴ در آیه ۱۳، هر که پدر را شنیده و از او آموخته است، نزد من می‌آید. با اشاره به متن اسحاق، همه آنها از خدا تعلیم خواهند یافت. اکنون او شروع به بیان ارتباط بسیار خاص بین خود و نان می‌کند.

بنابراین، در آیه ۴۸، من نان حیات هستم. اجداد شما در بیابان مَنّا را خوردند و مردند، اما نان حقیقی آنها این است که از آسمان نازل می‌شود. من نان حیات هستم.

این نان، گوشت من است که آن را برای حیات جهان می‌دهم. پس، آنها می‌گویند، چگونه او می‌تواند گوشت خود را به ما بدهد تا بخوریم؟ بنابراین، در آیه ۵۳، عیسی بر این ارتباط تأکید می‌کند. او می‌گوید، به راستی به شما می‌گویم، مگر اینکه گوشت پسر انسان را بخورید و خون او را بنوشید، در خود حیات ندارید.

هر که گوشت مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاودان دارد. من او را در روز بازپسین زنده خواهم کرد. او این سخنان را هنگام تعلیم در کنیسه کفرناحوم گفت.

آیه ۵۹ سپس ما را به موقعیت جغرافیایی بازمی‌گرداند. بنابراین، عیسی در اینجا کاملاً روشن می‌کند که او نان حقیقی است و آنها باید به معنای واقعی کلمه او را بخورند و خون او را بنوشند تا حیات جاودان داشته باشند. این یک تعلیم بسیار دشوار است.

بنابراین، ما اصلاً از آیه ۶۰ تعجب نمی‌کنیم، جایی که شاگردانش می‌گویند، ما واقعاً این را نمی‌فهمیم. عیسی با استفاده از شاگردان به عنوان پس‌زمینه، به آنها می‌آموزد که اگر با این موضوع مشکل دارید، اگر ببینید که پسر انسان به جایی که قبلاً بود صعود می‌کند، چه می‌کنید؟ روح حیات می‌بخشد. جسم هیچ اهمیتی ندارد.

کلامی که به شما داده‌ام روح و حیات است، با این حال برخی از شما ایمان ندارید. باز هم، شاید اشاره‌ای به یهودا در آیه ۶۴ باشد. او در ادامه به آنها گفت، به همین دلیل است که به شما گفتم هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدر او را قادر ساخته باشد.

ظاهراً عیسی به این افراد می‌آموزد که دلیل اینکه در جذب او مشکل دارند این است که واقعاً به آنچه خدا از طریق معجزاتش می‌گوید گوش نداده‌اند. او اساساً به آنها می‌گوید، خدا به روش‌های مرموزی کار می‌کند تا به شما در درک کمک کند. شما باید خود را به خدا بسپارید و به آنچه روح او در مورد من به عنوان پسر انسان به شما می‌گوید گوش دهید، من در واقع کسی نیستم که فقط برای مراقبت از نیازهای جسمی و مادی شما و تأمین کالاها و خدمات شما آمده‌ام، بلکه کسی است که برای برآوردن نیازهای بسیار عمیق‌تر شما آمده است.

بنابراین، وقتی دوباره به آن نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که چگونه عیسی سپس با آن ۱۲ نفر در مورد این چیزها صحبت می‌کند و از آنها می‌پرسد که آیا آنها نیز از بین می‌روند. پطرس در آیه ۶۸ از طرف این گروه

صحبت می‌کند و می‌گوید، خداوند، نزد که برویم؟ تو کلمات حیات جاودان را داری. ما ایمان آورده‌ایم و می‌دانیم که تو واقعاً قدوس خدا هستی.

این یک لحظه خوب، گرم و دلنشین است. ما خوشحالیم که پطرس آنجا ایستاده و این چیزها را به این شکل می‌گوید. پطرس در انجیل‌ها بارها از طرف شاگردان صحبت می‌کند و چیزهایی درباره عیسی می‌گوید که آنها در ذهن دارند، اما از طرف دیگر، پطرس بارها کارهای احمقانه‌ای انجام می‌دهد و چیزهای احمقانه‌ای می‌گوید که احتمالاً بقیه شاگردان به انجام آنها فکر می‌کنند.

بنابراین، پطرس احتمالاً به کسی تبدیل می‌شود که در یک لحظه قهرمان است و لحظه بعد بز. این یکی از لحظات قهرمانی پطرس است، اما به جای اینکه به پطرس اجازه دهد از درخششی که در اینجا به دست آورده لذت ببرد، این فصل با این جمله عیسی به پایان می‌رسد: «آیا من شما دوازده نفر را انتخاب نکردم، در حالی که یکی از شما شیطان است؟» «وای، چه راهی برای پایین آمدن از یک لحظه خوب، گرم و مبهم، بنابراین راوی با گفتن اینکه او در مورد یهودای اسخریوطی صحبت می‌کرد که بعداً به او خیانت کرد، نویسنده را به پایان می‌رساند.

بنابراین، در اینجا چند اشاره به یهودا داریم. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، این متن به نوعی ما را از کل گروه به پطرس و یهودا به عنوان دو نفر در آن ۱۲ نفر می‌برد. یهودا در حال حاضر با آن ۱۲ نفر مرتبط است.

با این حال، یهودا در نهایت یکی از شاگردانی خواهد شد که از پیروی عیسی روی برمی‌گرداند و حتی بدتر از آن، در واقع به او خیانت می‌کند. بنابراین، مشکلی که مخاطبان عیسی داشتند چه بود؟ آنها با کسی مشکل داشتند که می‌گفت، برای داشتن حیات جاودان باید گوشت مرا بخوری و خون مرا بنوشی. این یک چیز بسیار ناگهانی و دشوار برای یک فرد یهودی است، به خصوص برای همه ما که چیزی بشنویم که بوی آدم‌خواری می‌دهد، دشوار است.

اما به ویژه برای یک فرد یهودی، شنیدن اینکه نوشیدن خون طبق تورات یک توهین کامل است، کاملاً بی‌احترامی محسوب می‌شود. بنابراین، عیسی واقعاً در اینجا چه می‌گفت؟ ظاهراً منظور عیسی این بود که او فقط از گوشت و خون به عنوان راهی برای توصیف خود صحبت می‌کرد. و به جای اینکه به آنها بگوید که آنها به معنای واقعی کلمه باید او را بنوشند، به آنها می‌گفت که باید او را با ایمان تصاحب کنند.

جالب است که بخش‌هایی از انجیل یوحنا ۶ را که در مورد نتایج ایمان به عیسی صحبت می‌کند، با آنچه او در مورد نتایج خوردن گوشت و نوشیدن خون او می‌گوید، مقایسه کنیم. بنابراین، برای مثال، اگر به فصل ۳۵ نگاه کنیم، عیسی می‌گوید: «من نان حیات هستم، کسی که نزد من می‌آید گرسنه نخواهد شد، ۶. «کسی که به من ایمان آورد، هرگز تشنه نخواهد شد».

بنابراین، ما از استعاره نان به این جمله ساده می‌رسیم که کسی که نزد من می‌آید و به من ایمان می‌آورد و با ایمان نزد او می‌آید، نتیجه‌اش کسی خواهد بود که گرسنه یا تشنه نیست. بنابراین همانطور که او در اینجا درباره نان فیزیکی صحبت نمی‌کند، درباره گرسنگی و تشنگی واقعی نیز صحبت نمی‌کند. بنابراین، این یک تشبیه خواهد بود.

عیسی می‌گوید من مانند نان هستم. کسی که مرا as یا like تشبیه صرفاً مقایسه‌ای است بدون استفاده از به خود اختصاص دهد مانند کسی خواهد بود که غذای خوبی خورده است.

ایمان شما را به نقطه‌ای از زندگی‌تان می‌رساند که از نظر معنوی گرسنه و تشنه نخواهید بود. شما خواهید فهمید که انسان بودن چیست و به آن معنا گرسنه و تشنه نخواهید شد. در واقع دوباره گرسنه و تشنه خواهید شد و به غذا نیاز خواهید داشت، اما نیازهای معنوی شما برآورده خواهد شد.

بنابراین، آنچه را که او در اینجا در سال ۶۳۵ می‌گوید با آنچه در سال ۶۵۱ گفت مقایسه کنید. من نان حیات هستم. من نان زنده‌ای هستم که از آسمان نازل شده است.

اگر کسی این نان را بخورد، هر که نزد من آید، تا ابد زنده خواهد ماند. گرسنه نخواهد شد. و نانی که من برای حیات جهان می‌دهم، جسم من است.

همچنین، می‌توانیم فصل ۶ آیه ۴۰ را با فصل ۶ آیه ۵۴ مقایسه کنیم. این وصیت پدر من است که هر که به خورشید بنگرد و ایمان آورد، همانطور که من نان حیات هستم، هر که نزد من آید و به من ایمان آورد بنابراین، هر که به من بنگرد و به من ایمان آورد، حیات جاودان خواهد داشت، هرگز تشنه نخواهد شد و من او را در روز بازپسین زنده خواهم کرد.

مشابه آیه ۵۴، هر که گوشت مرا بخورد و خون مرا بنوشد، هر که به خورشید بنگرد و ایمان آورد، بخورد و بنوشد، حیات جاودان دارد، حیات جاودان دارد. من او را در روز بازپسین زنده خواهم کرد. بازپسین زنده خواهم کرد.

بنابراین، این، برای ما، مقایسه‌ای نسبتاً تند بین عیسی و غذا خوردن و خوردن عیسی، که در ظاهر کمی عجیب به نظر می‌رسد، روشی تند و تیز و بسیار مستقیم برای گفتن این نکته به آنهاست که اگر شخصاً مرا به عنوان نان پدر نپذیرید، هرگز واقعاً حیات جاودان نخواهید داشت. پس چرا عیسی اینگونه صحبت می‌کند؟ فکر می‌کنم جالب است که گاهی اوقات به توضیحات کالوین در مورد کتاب مقدس و تفاسیر او نگاهی بیندازیم تا الهیات برخی متون را درک کنیم. البته کالوین یک متکلم بسیار تأثیرگذار بود.

کالوین از بسیاری جهات پدر تفسیر مدرن کتاب مقدس نیز بود. و تفاسیری که او نوشت در زمان خود شگفت‌انگیز بودند، زیرا آنها فقط متن را به صورت موضوعی بررسی نمی‌کردند و موعظه‌های موضوعی در مورد آن انجام نمی‌دادند، بلکه واقعاً به متن نگاه می‌کردند. در تفسیر کالوین بر رومیان، او مقدمه‌ای دارد که برای حامی خود، سیمون گرینئوس، نوشت و در آن گفت، فلسفه من از نوشتن تفاسیر این است که به آنچه نویسنده گفته است برسم و از آن عبور کنم.

او گفت، چیزی که می‌خواهم به آن برسم، ایجاز و اختصار است. می‌خواهم آنچه را که نویسنده گفته است، به روشنی بیان کنم و سپس بدون پرداختن به مسائل فرعی، به کارم ادامه دهم. البته، کالوین، مانند همه ما، انسان کاملی نبود و برنامه‌اش را به طور کامل اجرا نکرد.

او هم مثل همه ما مشکلاتی داشت. اما من از آنچه او در مورد این متن خاص می‌گوید خوشم می‌آید. کالوین گفت که عیسی در اینجا از استعاره‌هایی استفاده می‌کند که با موقعیت مطابقت دارند.

به عبارت دیگر، گفتمان نان حیات، همانطور که گاهی اوقات نامیده می‌شود، چیزی است که اگر بخواهید آن را اینگونه بنامید، تکرار مکررات در مورد معجزه تغذیه جمعیت است. او می‌گوید عیسی اینگونه صحبت کرد زیرا آنها مانند گله به سمت علوفه خود می‌دویدند. این جمله بسیار خوبی است، فکر نمی‌کنید؟ از آنجا که آنها مانند گله به سمت علوفه خود می‌دویدند، مسیح گفتمان خود را به صورت استعاری بیان می‌کند و هر چیزی را که مربوط به تازگی زندگی است، غذا می‌نامد.

ما می‌دانیم که روح ما با تعلیم انجیل تغذیه می‌شود، زمانی که با قدرت روح در ما مؤثر باشد. عیسی می‌گوید، کلماتی که من به شما می‌گویم روح و حیات هستند. بنابراین، نکته اصلی اینجاست

از آنجایی که ایمان برای حیات روح است، هر آنچه ایمان را تغذیه و پیشرفت می‌دهد با غذا مقایسه می‌شود. من فکر می‌کنم کالوین با این اظهار نظر به خوبی منظور را درک کرده است. و از آنجایی که آنها فقط چیزها را در سطح سطحی می‌بینند، نمی‌توانند فراتر از استعاره به واقعیتی که توصیف می‌کند، برسند.

بنابراین، وقتی عیسی از غذا صحبت می‌کرد، تمام فکر آنها این بود که این مرد ما را سیر خواهد کرد و ما سیر خواهیم شد. آنها به این واقعیت فکر نمی‌کردند که با غذا دادن به آنها، او به آنها نشان می‌دهد که نان حقیقی خداست که به آسمان می‌آید تا نه تنها نیازهای احساسی آنها، آنچه می‌خواستند، بلکه آنچه واقعاً نیاز داشتند را برآورده کند، حتی اگر آنها متوجه آن نبودند. نکته دیگری که باید در مورد فصل ۶ یوحنا به آن فکر کنیم، نحوه عملکرد نشانه‌ها و ایمان و چگونگی نقش حاکمیت الهی در این فصل خاص است.

بنابراین، من اینجا سعی ندارم یک متکلم سیستماتیک شوم و به شما در مورد آموزه برگزیدگی و چیزهایی از این قبیل آموزش دهم، اما باید به نحوی با آنچه عیسی به آنها می‌گوید ارتباط برقرار کنیم، وقتی که می‌گوید، هر که را خدا به سوی من بخواند، به سوی من خواهد آمد. و هر که به سوی من آید، او را بیرون نخواهم کرد. ما به این وضعیت از دیدگاه نشانه‌ها و ایمان نگاه کرده‌ایم.

و بعضی از مردم به معنای واقعی کلمه به عیسی ایمان دارند. ما این را اولین بار در پایان فصل ۲ متوجه شدیم. بنابراین، شما افرادی شبیه به آنها را اینجا در یوحنا ۶ دارید که می‌بینند عیسی چه کرده است.

و بنابراین، آنها معتقدند که اگر بتوانند به او بچسبند، او به انجام این کار برای آنها ادامه خواهد داد. بنابراین، از این نظر، آنها به عیسی ایمان دارند. آنها نشانه‌ها را دیدند، اما واقعاً نشانه‌ها را ندیدند زیرا واقعاً نفهمیدند که نشانه‌ها به چه چیزی اشاره می‌کنند و خدا سعی دارد از طریق عیسی چه کاری انجام دهد.

یوحنا ۶ سپس دیدگاه دیگری را به کل این موضوع نشانه‌ها و ایمان وارد می‌کند. و آن موضوع حاکمیت الهی است و آنچه خداوند در اینجا از طریق عیسی در مورد کسانی می‌گوید که واقعاً آن را درک می‌کنند، کسانی خواهند بود که روح به آنها نشان داده است که چه اتفاقی می‌افتد. بنابراین، این متن را در کل تفکر خود در مورد حاکمیت الهی و آزادی انسان در نظر بگیرید، که این نیز باید به روشنی آموزش داده شود.

مسئله دیگر در اینجا نحوه ورود نمادشناسی موسی به انجیل یوحنا است. به یاد بیاورید که در فصل اول از یحیی تعمید دهنده پرسیده شد که آیا او پیامبر است. این افراد به این باور رسیده‌اند که عیسی در واقع پیامبری است که به جهان خواهد آمد.

درک آنها از آن پیامبر، کسی بود که آنها را سیر می‌کرد و به تمام نیازهایشان رسیدگی می‌کرد. نه دقیقاً آن تصویری که در ابتدا از پیامبر در تثنیه داشتیم، که پیامبری است که بهتر است به او توجه کنید وگرنه پشیمان خواهید شد. طبق تثنیه، اگر به پیامبر توجه نکنید، پشیمان خواهید شد.

اما متأسفانه آنها واقعاً عیسی را نه به عنوان یک پیامبر، بلکه بیشتر به عنوان کسی که به آنها غذا می‌دهد در نظر می‌گرفتند. بنابراین، همانطور که عیسی به تعلیم آنها ادامه می‌دهد، بیشتر در مورد ماهیت غذا و آب به آنها می‌گوید. ما در اینجا اشاراتی به مَنْ از آسمان، سرگردانی در بیابان داریم، خروج فصل ۱۲، زمزمور ۱۰۷. نیز به تفصیل به این موضوع می‌پردازد.

و بنابراین، اگر بخواهیم پیشینه این موضوع را بدست آوریم، می‌توانیم آن را با خروج ۱۲، زمور ۱۰۷ و متون دیگر مقایسه کنیم. همچنین در اینجا به خودمان یادآوری می‌کنیم که موسی بار دیگر در این متن دخیل است و ما را به مقدمه بازمی‌گرداند، جایی که به ما گفته می‌شود شریعت در واقع توسط موسی نازل شده است. بنابراین، درک چگونگی عملکرد من در طول سرگردانی‌های بیابان برای درک آنچه عیسی در اینجا در مورد نقش و عملکرد خود به آنها می‌آموزد، ضروری است.

،علاوه بر این، در یوحنا ۶، می‌خواهیم در مورد نحوه‌ی استفاده‌ی عیسی از عبارت «من هستم» فکر کنیم شاید برای اولین بار در یوحنا. عبارات «من هستم» در یوحنا دو نوع هستند. عباراتی وجود دارند که مشروط هستند و عباراتی که مطلق هستند.

،گاهی اوقات، آنچه من گزاره‌های مشروط می‌نامم، در ادبیات محققان، گزاره‌های دارای گزاره‌های خبری گزاره‌های خبری نامیده می‌شوند. بنابراین، گزاره‌هایی وجود دارند که در آنها عیسی می‌گوید، در این مورد، من نان حیات هستم. در فصل هشتم، عیسی خواهد گفت، من نور جهان هستم.

و او چندین چیز دیگر مانند این می‌گوید. یوحنا ۱۰، من در گوسفندان هستم. من چوپان خوب هستم.

من تاک حقیقی هستم. بنابراین، ما شاهد تعداد زیادی از این نوع اظهارات در انجیل یوحنا خواهیم بود و مردم زمان زیادی را صرف مطالعه آنها می‌کنند تا معنای آنها را بفهمند. علاوه بر این، برخی از این اظهارات وجود دارند که اظهارات مطلق نامیده می‌شوند، اظهاراتی که در آنها عیسی به سادگی می‌گوید، من هستم.

و ما برای اولین بار، احتمالاً در فصل هشتم، با این موضوع مواجه می‌شویم. این جمله‌ی جالب دیگری است زیرا به نظر می‌رسد پیشینه‌ای در عهد عتیق دارد، زیرا افرادی که در فصل هشتم هستند، آن را به عنوان جمله‌ای می‌بینند که در آن عیسی بیش از حد حرف می‌زند و ادعا می‌کند و شاید حتی خود را خدا می‌داند، در حالی که آنها چنین تصویری ندارند. بنابراین، وقتی به یوحنا هشتم برسیم، در این مورد بیشتر خواهیم گفت.

اغلب مردم سعی می‌کنند بگویند که پیشینه این موضوع در فصل سوم کتاب خروج است، جایی که خدا می‌گوید، من آنم که هستم، یا من آنم که خواهم بود. در زبان عبری، در فصل سوم کتاب خروج، به نظر من بیشتر محتمل است که عیسی به متن «من او هستم» اشاره می‌کند، که ما آن را در کتاب تثنیه می‌بینیم. و چندین مورد از آنها در کتاب اشعیا وجود دارد.

بنابراین، ما در فصل هشتم یوحنا بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد، اما فقط برای اینکه شما را در این قسمت‌ها راهنمایی کنم، چه در جایی که عیسی می‌گوید، من نان حیات هستم و چه در جایی دیگر، و چه در جایی که او به سادگی می‌گوید، من هستم، نکات مهمی هستند که باید در الهیات یوحنا درک شوند. همچنین باید توجه داشته باشیم که در اینجا اشاره دیگری به یهودا داریم.

در نهایت شاهد خواهیم بود که یهودا در فصل ۱۳، عمل ناجوانمردانه‌اش را به سخره می‌گیرد. آنچه واقعاً در باب ششم یوحنا گنج‌کننده است، و من انجیل یوحنا را بر همه چیز ترجیح می‌دهم، نحوه پیوند وعده غذایی که عیسی در اینجا برای جمعیت فراهم می‌کند با متون عشای ربانی است. به خصوص اگر به ربانی که در باب ششم یوحنا استفاده شده است نگاه کنیم و آن را با قسمت‌هایی که عیسی در سنت هم‌نوا، سفره را در اتاق بالا برپا می‌کند، مقایسه کنیم.

بنابراین، اگر به فصل ششم و آیه ۱۱ انجیل یوحنا نگاه کنیم، عیسی در آیه ۱۰ مردم را می‌نشانده، سپس نان‌ها را می‌گیرد، شکر می‌کند و آنها را بین کسانی که در نزدیکی او نشسته‌اند تقسیم می‌کند. این بسیار شبیه

به نحوه برگزاری مراسم عشای ربانی در سنت هم‌نوا به نظر می‌رسد. ما فقط کافی است برای لحظه‌ای به متی فصل ۲۶ به عنوان نمونه‌ای از آن نگاه کنیم.

متی ۲۶، آیه ۲۶، وقتی آنها مشغول غذا خوردن بودند، عیسی نان را برداشت. البته، این چیزی است که اینجا در یوحنا فصل شش، آیه ۱۱ می‌گوید، او نان‌ها را برداشت. در ادامه می‌گوید، البته، آن را شکست و به شاگردانش داد.

البته، در یوحنا فصل ۶ و آیه ۱۱ می‌خوانیم که آنها نان را برداشتند، او شکر کرد و آن را به هر اندازه که می‌خواستند بین کسانی که نشسته بودند تقسیم کرد. در متی ۲۶، او آن را پاره کرد و به شاگردانش داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این بدن من است.» بنابراین، به نظر می‌رسد هر کسی که با سنت مربوط به عیسی، امروزه در کتاب مقدس ما، آشنا باشد، سنت هم‌نوا، که در آن زمان شاید فقط یک سنت شفاهی بود، اگر واقعاً آن را نخوانده بود، وقتی این متن را می‌خواند و می‌شنید، سر خود را می‌خاراند و فکر می‌کرد که این موضوع به عشای ربانی، به مراسم نان و جام که توسط عیسی بنیان گذاشته شد، مربوط می‌شود.

بنابراین، سوال این است که آیا این یک متن عشای ربانی است؟ ما همچنین می‌توانیم اول قرن‌تینان فصل ۱۱ را بیآوریم، جایی که پولس سنت عیسی را برای قرن‌تینان به تصویر می‌کشد و با آنها در مورد چگونگی برگزاری سفره خداوند صحبت می‌کند. بنابراین، از خودمان می‌پرسیم که آیا یوحنا ۶ متنی در مورد عشای ربانی است که به ویژه با توجه به این واقعیت جالب است که، همانطور که احتمالاً از قبل متوجه شده‌اید، وقتی هفته گذشته عیسی را در اورشلیم در انجیل یوحنا می‌خوانیم، هیچ نهادی برای سفره خداوند در شام آخر که عیسی با شاگردانش می‌خورد، وجود ندارد. تفاوت‌های زیادی بین این موضوع در یوحنا ۱۳ و سنت هم‌نوا وجود دارد.

وقتی به آنجا رسیدیم، بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد، اما کاملاً واضح است که در یوحنا ۱۳ به خوردن غذا توسط آنها اشاره شده است. حتی مشخص نیست که آیا این یک وعده غذایی عید فصح است یا خیر. و مراسم شستن پا وجود دارد، اما هیچ مراسم نان و جام، هیچ نهادی، نه این بدن من است.

بنابراین، سوال این است که آیا این روایت یوحنا از عشای ربانی است؟ آیا این یوحنا به ما می‌گوید که وقتی عیسی این کار را انجام داد، از قبل آنچه را که به عنوان عشای ربانی انجام خواهد داد، تصور می‌کرد، اما البته یوحنا مستقیماً در مورد آن صحبت نمی‌کند. همچنین شاید کمی مکث کنیم وقتی به بحث و جدل در کلیسا در طول سال‌ها فکر می‌کنیم، زمانی که صحبت از سفره خداوند با دیدگاه‌های کلیسای سطح پایین در مورد این آیین می‌شود، که اساساً کلیساهای سطح پایین آن را احکام می‌نامند، جایی که همه چیز کاملاً نمادین است. در انتهای دیگر طیف، در کلیساهای عالی‌تر، کاتولیک‌های رومی و انگلیکان‌ها، شاید حتی لوتری‌ها، تأکید بسیار بیشتری بر حضور واقعی مسیح در این آیین وجود دارد.

شاید سنت اصلاح‌شده بین این دو قرار دارد، جایی که کالوین از این صحبت کرد که چگونه آیین مقدس فعالیتی است که گزاره‌های تعلیم داده شده در کلام را اجرا می‌کند. بنابراین، پس از آن، این یک ضمیمه برای کلام است، و اگر به درستی ذهن خود را بر وعده‌های خدا در کلام متمرکز کنید، همانطور که عناصر را دریافت می‌کنید، یا حتی همانطور که در غسل تعمید شرکت می‌کنید یا آن را انجام می‌دهید، یک کار قدرتمند از جانب خدا وجود دارد، یک رابطه پویا که در آن شما با مشاهده یا شرکت در آیین‌های مقدس، فیض تقدیس‌کننده را دریافت می‌کنید. بنابراین، یوحنا ۶ شاید متنی باشد که به این چیزها می‌پردازد و ما را به بررسی این موضوع وامی‌دارد.

من فکر می‌کنم مشکل یا مسئله‌ای که باید در مورد آن فکر کنیم بسیار گسترده‌تر از این است. ما باید به طور گسترده‌تری در مورد کل الهیات وعده‌های غذایی در کتاب مقدس و اینکه چگونه غذا اغلب به تصویر

کشیدن وفاداری خداست، فکر کنیم. بنابراین، اگر به فصل اول پیدایش برگردیم، متوجه می‌شویم که چگونه حتی در آنجا، خدا به آدم و حوا از جهان خلقت غذا می‌دهد و آنها آن را در متون مختلف از طریق آن می‌نوشند.

در واقع، این دقیقاً همان مسئله‌ای بود که در فصل ۳ برای آنها مشکل‌ساز بود، خوردن چیزی که ممنوع بود، با وجود اینکه هیچ چیز دیگری در دسترس آنها نبود. بنابراین، غذا همچنان برای قوم خدا از اهمیت بالایی برخوردار است. در تثنیه فصل ۸، متن معروفی که عیسی در روایت وسوسه خود به آن اشاره می‌کند، انسان‌ها نباید فقط با نان زندگی کنند، بلکه با هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌شود، زندگی می‌کنند.

بیاید این متن را به صورت افلاطونی برداشت نکنیم و غذای فیزیکی را سبک بشماریم. انسان‌ها باید غذا داشته باشند. فقر و قحطی، و کمبود غذایی که از آن ناشی می‌شود، چیز وحشتناکی است و بخشی از نیت خدا برای قومش نیست.

بنابراین، غذا چیز مهمی است و چیزی است که انسان‌ها قرار است از آن به عنوان بخشی از ستایش خدا و شکرگزاری از او به خاطر نعمت‌هایش استفاده کنند. مشکل انسان‌ها این است که چشمشان به غذا دوخته می‌شود و خدایی را که آن را به آنها داده فراموش می‌کنند. این مشکلی بود که اسرائیل در بیابان داشت، تثنیه و مشکل مشابهی در اینجا در یوحنا فصل ۶ وجود دارد. بنابراین، غذا و وفاداری خدا، وقتی دعا می‌کنیم ۸، از پدر می‌خواهیم که نان روزانه ما را به ما بدهد و نیازهای ما را برآورده کند.

به نظر من، نان نماد هر چیزی است که انسان به آن نیاز دارد، غذا، لباس، سرپناه، و صرفاً درخواست روزی از خدا. وقتی همه این‌ها را در نظر بگیریم و به این فکر کنیم که وعده‌های غذایی و غذا چگونه در کل کتاب مقدس نقش دارند، مسلماً به نهاد فصیح در خروج فصل ۱۲ فکر خواهیم کرد. متون دیگر از آن صحبت می‌کنند، اعداد ۹، چگونگی احیای فصیح در یوشع ۵، دوم پادشاهان ۲۳، عزرا ۶، و نکات کلیدی در تاریخ اسرائیل که در آن‌ها وعده‌های غذایی فصیح احیا شدند و این رسم دوباره به یک رسم هنجاری تبدیل شد.

البته، آنچه عیسی در اینجا در یوحنا ۶ مستقیماً به آن اشاره می‌کند، مَنای آسمانی در خروج فصل ۱۶ است و سایر متون عهد عتیق نیز به همین موضوع اشاره دارند. شاید متن نحما ۹:۱۵ نزدیکترین متن به آنچه در یوحنا ۶:۳۱ گفته شده است، باشد. بنابراین، از کل این سنت که خدا برای قوم خود غذا فراهم می‌کند و وعده غذایی ویژه‌ای برای بنی اسرائیل فراهم می‌کند، یادبود خروج آنها از مصر را گرامی می‌دارد و هدف خدا برای آزادی آنها از بردگی است، در سنت هم‌نوا، عیسی را داریم که وعده غذایی عشای ربانی را به عنوان توسعه جدیدی از آن مطرح می‌کند و اینکه چگونه کلیسا در اعمال رسولان ۲ و پس از آن در کتاب اعمال رسولان مراسمی شامل شکستن نان را احتمالاً به صورت هفتگی برگزار می‌کرد. البته پولس به آن به عنوان یک رسم کلیسای محلی در قرن‌تس اشاره می‌کند و اینکه رسم قرن‌تس یک سوءاستفاده بوده است و بنابراین پولس در مورد نحوه صحیح انجام این کار به آنها آموزش می‌دهد.

با این حال، در نهایت، این وعده غذایی در کنار سفره خداوند متوقف نمی‌شود. به نظر من، همه این وعده‌های غذایی، پیشگویی یک ضیافت نهایی، یعنی ضیافت ازدواج بره در مکاشفه فصل ۱۹ هستند. به نظر من، متون دیگر نیز به نوعی به چنین ضیافتی اشاره دارند.

به نظر من، متی ۲۲، یوحنا ۲ و افسسیان ۵ حتی در این مورد صحبت می‌کنند که قابل توجه است. خب، منظور ما اینجا چیست؟ منظور ما این است که وقتی به فصل ۶ یوحنا و نحوه مقایسه خود با غذا توسط عیسی نگاه می‌کنیم و می‌گوییم که برای داشتن حیات جاودان، باید مرا همانطور که هست، همانطور که غذا می‌خورید، بخورید، تا حیات جاودان داشته باشید، منظور عیسی این است که شما باید با من رابطه‌ای صمیمانه داشته باشید، همانطور که خدا در طول قرن‌ها به طرق بسیار متفاوتی برای قوم خود به طور

وفادارانۀ فراهم کرده است. بنابراین، وقتی به یوحنا ۶ نگاه می‌کنید و حیرت جمعیت را درک می‌کنید، بسیاری از آنها کاملاً از این موضوع منحرف شدند، نتوانستند آن را درک کنند و رفتند.

حتی پیروان عیسی، به معنای واقعی کلمه، حواریون، بسیاری از آنها با این موضوع مشکل داشتند و آنجا را ترک کردند. بنابراین، عیسی سپس آن را به دوازده نفر دیگر اختصاص می‌دهد. پطرس به شکلی مثبت از آنها حمایت می‌کند.

با این حال، عیسی به نمونه منفی یهودا اشاره می‌کند. بنابراین، اکنون که بحث را به این محدود کرده‌ایم که آیا قرار است مانند پطرس باشیم یا مانند یهودا؟ آیا ما هم قرار است از این موضوع بگذریم؟ ما در اینجا آموزه‌های عیسی را می‌فهمیم که به ما می‌گوید بهتر است از او پیروی کنیم و رابطه‌ای صمیمی با او داشته باشیم که مشابه رابطه صمیمی ما با غذایمان است. برخی از ما شکمو هستیم.

بعضی از ما باید فقط نوع درست قهوه را بخوریم. ما حتی به آن دست هم نمی‌زنیم. اگر بتوانیم، در مورد نحوه‌ی خوردن غذا خیلی سخت گیر هستیم.

شاید باید به این واقعیت برگردیم که ما برای خوردن زندگی نمی‌کنیم، ما غذا می‌خوریم تا زندگی کنیم. چیزی که در یوحنا فصل ۶ می‌آموزیم این است که افرادی هستند که برای آنها غذا خوردن تقریباً همه چیز بود. این زندگی بود.

عیسی در اینجا سعی دارد بیاموزد که زندگی چیزی فراتر از خوردن است. زندگی‌ای که او از آن صحبت می‌کند، زندگی‌ای است که به معنای سیراب کردن اوست و این در واقع خود زندگی است.

این دکتر دیوید ترنر در حال تدریس در مورد انجیل یوحنا است. این جلسه ۸، یک وعده غذایی مهم و یک تعلیم دشوار است. یوحنا ۶: ۱-۷۱.